

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین
لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْاُرُوحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنْی سَلَامُ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِیتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ
النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْی لِزِیَارَتِکُمْ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَیْنِ وَ
عَلِی أَصْحَابِ الْحُسَیْنِ يَا لَیْتَنَا کُنَّا مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِیمًا.

اللهمَّ العن اول ظالم ظلم حقَّ محمد و ال محمد و اخر تابع له علی ذالک اللهمَّ العن العصابة التي جاهدتِ الحسین
و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله اللهمَّ العنهم جمیعاً.

بحث در این بود که اگر فضول در ذمه فروخت یا خرید کرد مثلاً گفت که می فروشم ده من گندم را در ذمه زید
به تو آیاها مشتری به فلان مقدار؛ به دینار مثلاً. یا گفت که می خرم، از یک بایعی گفت این ده من گندم تو را که
در خارج موجود هست می خرم به یک دینار که در ذمه زید باشد، به یک دیناری که در ذمه زید است. آیا در
این موارد معامله صحیح است یا نه؟ سه صورت تصویر شد. سه مشکله برای قول به صحت گفتیم وجود دارد.

مشکله اول این هست که این کلی مال نیست. و بیع هم عبارت است از مبادلة مال بمال. این مال نیست.
مشکله دوم این است که ملک نیست. حالا فرض کن که مال باشد، ولی هر مالی که ملک نیست. و بیع عبارت
است از این که تبادل اضافه ملکیتین؛ ملکیت بایع و مشتری تبادل پیدا می کند. «و لا بیع الا فی ملک» این اصلاً
ملک نیست، این کلی همین طور... من می گویم کلی در ذمه زید، همین جوری. این مال نمی شود بنابر اشکال
اول. حالا بگوییم مال هست، ملک نیست. این اشکال دوم. مشکله دوم.

مشکله سوم این است که یکی از شرایط صحت بیع و شراء قدرت بر تسلیم است. کلی در ذمه، مقید به ذمه قابل
تطبیق به خارج نیست که بشود آن را تسلیم کرد. بنابراین قدرت بر تسلیم وجود ندارد و از این ناحیه باطل
است. این سه مشکله.

اما مشکله اول که مال نیست به وجوهی خواستند از آن تخلص بجویند.

یک: این که این مطلب منقوض است که شما بخواهید بگویید اصلاً کلی مال نیست. به این که به ضرورت فقه بیع
سلم و سلف درست است، هم بین عقلاء، هم در شرع و حال این که آن جا کلی فروش می رود. درست است

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: بیع فضولی

ثمن باید نقد باشد کلاً أو بعضاً، ولی متاع یک امر کلی است. یا باید بگویید بیع سلم بیع نیست، که این خلاف است. یا اگر می‌خواهید بگویید بیع است باید بگویید که مثلاً این مال است. بالاخره این جواب نقضی وجود دارد. یا در معاملات متعارف هم همین جور است، ما معمولاً وقتی می‌رویم جنسی را می‌خریم در مقابل یک ثمن خاص ویژه نمی‌خریم، خب انسان می‌رود نانوائی مثلاً می‌گوید یک نان ده تومان مثلاً، ده تومان توی ذهنش ممکن است باشد این ده تومان، ولی اگر پشیمان شد گفت حالا این را ندهید، آن ده تومان خرده‌ها را بدهید. اشکال ندارد، چون معین که نبوده که ده تومان کلی. اگر شما بخواهید بگویید کلی اصلاً مال نیست و بیع صادق نیست در آن موارد، منقوض به این موارد عدیده می‌شود. این یک اشکال نقضی است که خب حل مطلب در آن نیست، بر مشکل می‌افزاید قهراً، که آن جاها هم پس یک مشکله‌ای می‌شود وجود دارد.

س: بما هو کلی آخرش مشخص است.

ج: آخرش، ولی آن موقع که دارد می‌خرد و می‌فروشد، بیع سلم محقق می‌شود، بیع کلی است دیگه. آن موقع بله دیگه. آن موقعی که او دارد می‌گوید فروختم، او می‌گوید خریدم، خریدم به چی؟ می‌گوید خریدم بعد حالا دست می‌کند توی جیبش ده تومانی، بعد می‌بیند که خرد هم توی جیبش است، می‌گوید آن خرده‌ها را بدهیم سنگینی.. آن‌ها را می‌دهد آن ده تومانی سر جایش هست. اشکالی ندارد. اما اگر این ده تومان را خواست باید همان را بدهد.

این جواب اول که جواب نقضی است. جواب دوم جواب مرحوم امام قدس سره هست که عرض شد. که ایشان فرمودند کلی که مصداقی داشته باشد که مال است. یک وقت یک کلی است که مصادیقی ندارد که مال باشد. آن جا نه، کلی عند العقلاء و العرف مال نیست. اما کلی که مصادیقی دارد که مال است، این کلی اضیف الی الذمه أم لم یضف، این مال است. فلذا فرمودند که عقلاء، عرف می‌گویند ده من حنطه مساوی است با فلان مبلغ. ده من این جوری. این مقدار قیمت دارد، ده من حنطه این مقدار قیمت دارد. کدام؟ این ده من، این حنطه. این حنطه که نگفتند، گفتند ده من حنطه کلی. پس مال ملاک در این که کلی مال باشد تنها این است که مصادیقی داشته باشد که مال است. یا آن مصادیق بالفعل موجود باشد یا در آینده موجود باشد. مثل سلف، فرق نمی‌کند، این بالاخره در خارج مصادیقی که مال هست داشته باشد. اگر این جوری شد، این مال است و فرقی نمی‌کند در این مال شدنش اضافه به ذمه بشود یا اضافه به ذمه نشود. این فرمایشی است که از امام قدس سره آن روز نقل کردیم و خواندیم. بعد من در کلام محقق اصفهانی در حاشیه مبارک‌شان بر مکاسب نه در این بحث، در بحث دیگری دیدم ایشان هم مطلبی دارند که شبیه فرمایش امام رضوان الله علیهما هست. «قال فی ضمن کلام له» جلد دوم

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: بیع فضولی

صفحه ۳۰ «ثم إن وجه اعتبار اضافته الى ذمة من الذمم» شیخ در آن جا فرموده کلی را که ما می‌خواهیم می‌فروشیم همین جور نمی‌توانیم بگوییم ده من مثلاً حنطه را فروختم، باید اضافه بکنیم به ذمه‌ای از ذمم. به ذمه خودت یا ذمه زید یا ذمه بکر باشد. ایشان می‌فرماید «إن وجه اعتبار اضافته» یعنی کلی «إلى ذمة من الذمم» لیس توقف مالیتہ علی الإضافة كما توهم» وجهش این نیست که با اضافه مالیت پیدا می‌کند. «فإن المالية تنتزع من الحنطة سواء وجدت في الخارج أو في الذمة بوجوده الإعتباري أم لا بل الوجود و العدم بنحوين» یعنی خارجی و اعتباری در ذمه. «بنحوين المذكورين من عوارض الحنطة» آن‌ها هم عارض بر حنطه می‌شود. «التي» آن حنطه‌ای که «هي في ذاتها من ما يميل اليه النوع و يرغب فيه» و کل الملاك در مالیت چیه؟ این است که ما يرغب فيه باشد، يميل اليه النوع باشد. خب مردم گندم را رغبت دارند، میل دارند. پس معلوم می‌شود گندم به عنوان کلی مال است.

خب این فرمایش ایشان هم نظیر فرمایش امام است دیگه که امام فرمود کلی بما هو کلی بدون اضافه به ذمه کسی خودش مالیت دارد. ایشان هم می‌فرماید کلی ما هو کلی مالیت دارد. البته می‌فرماید اضافه کردنش به خاطر این است که ملکیت پیدا بشود، تعین پیدا کند ولی برای مالیت نیست. پس علمین؛ محقق اصفهانی و محقق امام قدس سرهما کسانی هستند که می‌گویند کلی خودش مالیت دارد اضيف الى ذمة أم لا. این فرمایش علمین است.

این فرمایش به حسب ارتکازات عرفی ما؛ آن‌ها بزرگ هستند، علم هستند و لکن اجازه دادند که آدم حساب بکند این مطالبی که فرموده می‌شود با ارتکازاتش آیا واقعاً آن جایی که گفته می‌شود که امام شاهد آوردند، منبه آوردند که می‌گویند ده من گندم مساوی است مثلاً با پنجاه هزار تومان. این معنایش این است که ده من کلی؟ یا مقصودشان این است که ده من گندمی که مشیر به خارج است. یعنی ده من گندمی که در خارج محقق می‌شود این مساوی است با این مقدار مبلغ، نه این کلی بما هو کلی.

س:

ج: نه، نفرمودند ناظر به خارج است. فرمودند همین که دارای این بتواند باشد یا دارد، آن کلی مالیت پیدا می‌کند، قیمت پیدا می‌کند، خود کلی، فلذا بیع درست است، تعریف بیع صادق است. این که شما کلی را آمدی فروختی اشکال نمی‌توانی بکنی که بیع صادق نیست، مبادلة مال بمال نشده. فضولی که دارد کلی را می‌فروشد ولو اضافه به ذمه کرده مال دارد می‌فروشد. از این ناحیه اشکالی نیست. حرف امام قدس سره است.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: بیع فضولی

این خلاف مرتکز انسان است، فلذا در اشباه و انظار این. مثلاً اگر شما می‌گویید که مثلاً قدرت دو زن به اندازه یک مرد است. یعنی دو زن کلی قدرتش به اندازه یک مرد است؟ یا این که نه، یعنی دو زنی که در خارج محقق می‌شود؟ درست است این قید لو تحقق فی الخارج را نمی‌آوریم اما یک قرینه‌ای است که، یک قید لَبّی است. مقصود این است که آن که در خارج محقق می‌شود. یا لاقلاً به یک نحو دیگری اگر در خارج هم محقق نمی‌شود یکی از سایر اموری که موجب مالیت می‌شود، آن‌ها در کنارش قرار بگیرد. مثل چی؟ مثل این که اگر اصل خودش بیاید اقدام بکند به این که کلی را در معرض قرار بدهد و متعهد بشود که من در وقتش که مثلاً در بیع سلف، در وقتش این کلی را که به شما گفتم تطبیق خواهم کرد به فرد و تحویل خواهم داد. این جا هم ممکن است بگوییم که آن کلی، کلی‌ای که این جور همراه با چنین تعهدی است مال است. یا این که کلی فی المعین باشد. بگوید صاع من صبرة. خب صاع من صبره، این کلی است اما بالاخره فردش الان در این جا هست، و تقیید شده به این که این صاعی که از این‌ها است، از این‌هایی که الان در خارج موجود است. به یک شکلی از این اشکال باید در بیاید، یا واقعاً خارجیت داشته باشد یا اگر کلی هست کلی‌ای باشد که به این نحو باشد. پس این فرمایش که حالا علمین فرمودند که البته چون این دو بزرگوار خیلی دقیق النظر هستند باید روی آن بیشتر تفکر بفرمایند آقایان و تفکر کنیم ولی فعلاً به ذهن می‌آید که قبول این مسأله مشکل هست.

س:....

ج: محدود است. منتها فرد فعلی هم دارد. یعنی دیگه اصلاً خیلی نزدیک است به...

س: ...

ج: آهان این جا خوبی‌اش این است که اصلاً فرد خارجی‌اش هم الان موجود است و عرف کأنّ می‌بیند این یک کلی است که حالا کأنّ مصداقش هم موجود است الان فلذا می‌گوید خب این کلی مال است. این جا می‌گوید این مال است.

س:

ج: بله. یا التزام یا تعهد.

س: ...

ج: نه، در مقابل آن‌ها دارند حرف می‌زنند می‌گویند کلی بما هو کلی.

س: ...

ج: نه، یا بعداً مصداق پیدا می‌کند ولی خود کلی مال است. حرف‌شان این است که خود کلی مال است.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: بیع فضولی

س: ...

ج: نه، ما نمی‌گوییم کلی که.... ما می‌گوییم کلی بما هو کلی مال نیست.

س:

ج: نه، بلکه کلی ای مال است که یا شخص متعهد شده باشد که آن را تطبیق به خارج کند، و یا این که مثل کلی فی المعین باشد.

س: ... عرف به چی می‌گوید مال؟

ج: عرف به همان کلی بما هو کلی می‌گوید مال.

س: ...

ج: سلف به خاطر این است که در کنارش تعهد است.

س:همان ده تومان ما فی الذمه است، معین هم که نیست، اصلاً نمی‌داند شما ده تومان توی جیب دارید یا نداری...

ج: آن جا هم همین است. چون ده تومانی است که متعهد هستی آن را تطبیق کنی و بدهی. و الا کلی... آخه فرمایش امام و این‌ها، این است دیگه، مراجعه به کلمات‌شان فرمودیم و خواندیم عبارت‌شان را. علمین می‌خواهند بفهمند که نفس کلی، این حرف‌ها اضافه به ذمه و فلان و این‌ها، دخالت ندارد، نفس کلی مال است، مالیت دارد. این یک...

س: ...

ج: نه، باعث می‌شود که... مثل واسطه در ثبوت است. تعهد شما باعث می‌شود متعهد به شما، عرف بگوید مال. یعنی باعث است، واسطه در ثبوت است. یعنی تعهد شما موجب می‌شود که متعهد به شما که آن کلی باشد بشود مال.

س: ... تعهد...

ج: مالیت دار می‌کند. نه خود تعهد مال است. تعهد مالیت دار می‌کند متعهد به را. این جوری می‌شود.

س:

ج: نه بر مال نه، تعهد در چیزی است که با واسطه تعهد آن یصیر مالاً.

س: ...

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: بیع فضولی

ج: کلی نیست. همین جور کلی... هیچ کس هم در ذمه کسی مراعات نشده، کسی هم متعهد نشده، همین جور الان بگویند یک کوه طلا، یک کوه طلا آقا مال است، چه مالی. این را کی می‌گویند؟ هیچ کسی نمی‌گوید مال است. خب حالا این دیگه ظاهراً بیشتر از این معطل نشویم.

اما راه سوم برای تخلص:

راه سوم برای تخلص این است که گفته بشود بله این قبل الانشاء که این آقای فضول بیاید انشاء بیع کند این کلی مال نیست. ولی بعد الإنشاء یصیر مالاً. چون فضولی می‌آید می‌گویند ده من گندم در ذمه زید فروختم به تو أیها العمرو، با این کار این، با این انشاء بیعی که روی این انجام می‌دهد این می‌شود مال. این هم مطلبی بود که امام متعرض شدند به نحو دفع الدخل. فرمودند این اولاً چه دخلی دارد، این چه هنرمندی دارد این انشاء که بیاید آن را مال کند در نظر عرف. یک آدم فضول بی‌جای بی‌ربطی حالا آمده فضولی کرده، این باعث می‌شود که این مال بشود؟ اگر قبول ندارید که کلی مال است، با این حرف‌ها مال نمی‌شود. اگر قبول دارید کلی خودش مال است کما قلنا، خیلی خوب. اما اگر می‌گویید کلی خودش مال نیست به واسطه این که یک فضولی بیاید بگویند فروختم آن را در ذمه فلان، این می‌شود مال؟ هرگز مال نخواهد شد. این هذا اولاً.

و ثانیاً: مبیع قبل تعلق البیع باید مال باشد. اگر بخواهد بیع متأخر متقدم را مال کند این دور لازم می‌آید. آن باید مال باشد تا بیع تحقق پیدا کند. بیع وقتی تحقق پیدا می‌کند که آن مال باشد. مالیت آن توقف بر بیع دارد، تحقق پیدا کردن بیع بر این است که آن مال باشد. و این معقول نیست. خب این فرمایش هم حق است، این راه تخلص که در بعض کلمات ممکن است باشد درست نیست.

ممکن است ما این را اصلاح کنیم به این که این جور بگوییم؛ بگوییم که لازم نیست در سبق بیع که مبیع قبل الانشاء مال باشد. بلکه اگر بالإنشاء مال شد، یعنی این انشاء یک کیمیایی است کأنّ که وقتی انشاء می‌شود آن را هم مال می‌کند هم ضمان. پس دارد مال را منتقل می‌کند. مبادلة مال بمال می‌شود. بالاخره با همین نفس انشاء شد مال و مال دارد منتقل می‌شود به مشتری و ثمن از کیسه او می‌آید به بایع، مبادلة مال بمال می‌شود. از قبل لازم نیست تا بگویند دور لازم می‌آید. نه، به نفس انشاء مال می‌شود. اگر این اصلاح را هم بکنید این اصلاح اشکال دوم امام را برطرف می‌کند، ولی اشکال امام بر سر جایش باقی است که آخه نفس انشاء فضول چه هنرمندی دارد که آن بیاید چیزی که فرض کردیم مال نیست و حرف ما را قبول نکردید، آن بیاید این را مال کند.

س: ...

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: بیع فضولی

ج: تعهد نیست. حالا تعهد هنوز... در ذمه. حالا می‌رسیم به آن حرف‌ها.

این هم یک راه تخلص بود که خواستید بگویید سه و چهار، یا بگویید سه که دو شق است، یکی اول که بعد تصحیح بشود به آن نحو که بعد اشکال اول هم به آن وارد است.

تخلص چهارم:

تخلص چهارم این است که می‌گوییم وقتی فضول دارد معامله می‌کند این مال نیست. به انشاء او هم مال نمی‌شود ولی وقتی اصیل می‌آید اجازه می‌کند آن موقع مال می‌شود چون آن موقع با اجازه دارد تعهد می‌کند. پس بنابراین این معامله لدی الحدوث لم یکن بیعاً اما بقاءً با آن اجازه یصیر بیعاً. آن موقع می‌شود بیع، چرا؟ برای این که آن موقع مبادله مال به مال می‌شود.

س: ...

ج: نه، از آن زمان، از آن زمان می‌شود بیع. چون وقتی که اصیل می‌آید می‌گوید اجزت، می‌گوید یک فضول آمده گفته ده من گندم، اصلاً آن هم خبر نداشته روحش، ده من گندم فروختم به تو به فلان مقدار، به مثلاً دینار علی ذمه اُبی. پدر هم خبر ندارد. بعد حالا دید پسرش این کار را کرده آبرویش می‌رود و این‌ها گفت باشد. حالا که گفت باشد یعنی تعهد می‌کنم که آن ده من گندم کلی را تطبیق کنم و بدهم به مشتری. این مثل وقتی می‌ماند که خودش ابتدائاً می‌آمد معامله می‌کرد. می‌گفت ده من گندم به تو فروختم به فلان مقدار، بعد می‌رفت تطبیق می‌کرد می‌داد، چطور آن جا می‌گفتید اشکال ندارد. الان زحمت انشای آن را کسی دیگه کشیده، این فقط می‌آید اجازه می‌کند، با این اجازه کار تمام می‌شود.

این را، این جواب را، یک جوابی است که داده می‌شود و مرحوم استاد قدس سره در ارشاد الطالب این جواب را به امام اسناد دادند. فرمودند امام این جواب را نقل کرده بعد به آن اشکال کرده. ولی همان طور که عبارت امام را دیروز خواندیم اصلاً امام آن که امام فرموده انشاء است نه اجازه. و فرمایش امام این نیست، آن است که ما به اجازه بگوییم آن، اما این جا بیاییم بگوییم که این راه این است، این هم یک چیز خیلی بهتر از آن‌ها است و وجه معقول دارد، آن انشاء همان اشکال امام به آن وارد بود، اشکال اول که انشاء چه کاره است یک فضولی آمده انشاء کرده، چرا مال می‌شود؟ اما این وجه معقول دارد، عقلاء می‌گویند بابا این اصیل است، آمده قبول کرده، خب مثل این است که ابتدائاً خودش بیاید بفروشد. چطور اصیل اگر بیاید بگوید من ده من گندم به تو فروختم در ذمه خودم به فلان مقدار، آن هم سلف است دیگه، خب این جا هم همان است دیگه. پس این را بگوییم.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: بیع فضولی

خب این هم یک احتمال است که ما این جور بگوییم، بگوییم اول بیع نبوده حالا بیع است. اشکالی که این جا وجود دارد، این تصویر، این است که این یجیز البیع أم امرٌ آخر؟ اگر بیع را اجازه کردند خب بیعی نیست. مگر مجازاً به علاقه اول و مشارفت اسمش بیع باشد. چون با اجازه اش بناست بیع بشود و الان که بیع نیست. و حال این که مجیز می خواهد بگوید که اجزت البیع. کأنّ چون این اشکال که این جا وجود دارد مرحوم استاد یک طریقه آخری را برای تخلص پیموده اند که می شود طریقی پنجم و آن این است که ایشان فرموده اصلاً کی گفته که در صدق بیع مالیت لازم است. اصل مسأله را، مبنا را، شما براساس این حرف ها دارید، اگر مصباح المنیر هم گفته ؟؟؟ اگر مصباح المنیر گفته مبادلة مال بمال، این شرح اسم، مثل این که گفته می شود السعدانة نبت. در منطق، السعدانة نبت، نخوایسته جنس و فصلش را بگوید که، یک تلقی که دورنمایی را از این خواسته نشان بدهد که توی ذهن ها بیاید. این جا هم همین است، مبادلة مال بمال، حرفیاً می خواهد این جوری باشد. بله غالباً، خیلی وقت ها مبادله مال به مال است. ولی کی گفته صدقش بر این توقف دارد. نه صدق بیع بر این توقف ندارد. ولی در عین حال ما می گوییم باید مال باشد. پس مشکله را حل کردیم. اما کار بایع بیع است چون لازم نیست مال باشد که. این هم اجازه می کند، چی را اجازه می کند؟ بیع را اجازه می کند، او بیع انجام داده. اما چرا ما گفتیم باید مال باشد؟ به خاطر این که اکل مال به باطل نشود. آدم پول بدهد پای یک چیزی که مال نیست، مالیت ندارد؟ یک کسی یک چیزی که مال نیست بدهد به دیگری پولش بابتش بگیرد، این اکل مال به باطل دارد می کند، آقا چی تحویل طرف دادی که پول از او بگیری، مال از او بگیری؟

بنابراین ایشان می فرمایند ما درست است می گوییم یکی از شرایط عوضین این است که مال باشد، این برای این است که اکل مال به باطل لازم نیاید، نه برای این که صدق بیع متوقف بر آن است. بنابراین این همان موقعی که آن آقا گفته بعث ولو مال نبوده، آن شد بیع صادق است. وقتی این آقای اصیل می آید اجازه می کند الان به واسطه یک تعهدی در کنار این کلی فی الذمه قرار می گیرد که اصلاً هم ایشان می فرماید معنایش همین تعهد است. معنای ذمه این نیست که یک چیزی توی کله است، توی ذهن است. خب کله که می گوییم مسامحه است. یک چیزی توی ذهن است. این نیست، اصلاً ذمه یعنی تعهد، به تطبیق آن امر، آن کلی بر مصداق. معنایش این است. نه فرمایش امام که ایشان فرمودند ذمه یعنی یک چیزی که اضافه به ذمه می شود تا این که بفرماید کلی عقلی می شود و کلی عقلی که شد این سالب ملکیت است، چون بر خارج قابل تطبیق نیست که امام فرموده. نه معنای ذمه این نیست. ذمه معنایش تعهد به تطبیق است. فلذا ایشان می فرماید شما ببینید در باب قرض، کسی که قرض می گیرد اگر حرف شما باشد آن جا بدل آن مالی که انسان به قرض می گیرد بدلش به ذمه اش می آید یعنی

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: بیع فضولی

چی؟ یعنی متعهد می شود بدل این را بپردازد. نه این که یک چیزی می آید توی ذهنش. یا وقتی که یک چیزی را به نسیه می خرد، خب فرش را می رود به نسیه می خرد که قسطی بپردازد یا مجموعاً مثلاً در بعد از یکسال بپردازد، آن چی به ذمه... آن جا ثمن به ذمه اش می آید، به ذمه اش می آید یعنی چی؟ یعنی همین تعهد می کند که آن را اداء کند. این تعهد، اصلاً ذمه معنایش غیر از این نیست.

س: ... نتیجه اش این است که بر عهده اش یک چیز می آید....

ج: ظاهراً این اعلام شکر الله مساعیهم گاهی تمام کلام طرف را مطالعه نمی کنند. یک وقت شیخنا الاستاد قدس سره به من فرمود حرف را تا آخر نگاه کن. مثلاً اجتماع امر و نهی آقای نائینی... حالا نه این که فعلاً این المقدمة الأولى که گفته مطالعه کنی بقیه اش را بگذاری، نه تا آخر نگاه کن. تا آخر یعنی بحث. اگر انسان کل کلام امام را دیده باشد مثل این که نزاع بین العلمین لفظی باشد. امام قدس سره آن که می فرمایند، چون توی بعضی کلمات آمده که اضافه به ذمه بشود. ایشان می فرماید مراد از این اضافه که می گوید من ذمه زید، اگر واقعاً اضافه به همین معنایی که از این می فهمیم باشد، این اشکال ها را دارد که با این اضافه می شود امر مقیدی که قابل تطبیق به خارج نیست، چون تقیدش نمی آید در خارج پس آن هم نمی آید. این درست است، این. اما اگر مراد از این که می گوئیم در ذمه یعنی ذمه شما که یک وعاء اعتباری است که عقلاً اعتبار می کنند این ظرف برای این است. در بعضی کلمات هست که ذمه مقرر دیون است، مقرر است یعنی عقلاً اعتبار می کنند، مثل دوش ما می گوئیم؛ کارهای این به دوش من است. کأنّ توی اعتبار عقلاء دوش، این تکالیف و این ها می آید روی دوش آدم مثل این که آدم یک باری را حمل می کند این کارهای این آقا به دوش من است. این دوش یک امر اعتباری است که کأنّ این تکالیف آن جا قرار گرفته. ذمه این است که یک ظرفی است اعتباری، این دیون این ها مظروف آن ظرف هستند بدون تقید به آن ظرف. مثل چیزهایی که در خارج موجود است، چیزهایی که ما الان در خارج گفتیم، متقید به این نیستیم که در خارج است، ذات آن در خارج است. آن هم همین طور. یکی هم علی العهدة. بعث من زید، یعنی این کلی را فروختم که عهده اش، بر عهده او گذاشتم. بر عهده گذاشتن ایشان می گوید اشکال ندارد. پس اگر به نحو این باشد که تقیید بخواهد بکنند از عام، مرادشان از این اضافه اضافه تقییدیه باشد به ذمه، اشکالش این است که قابل تطبیق به خارج نیست، و نه تنها موجب ملکیت هم نمی شود بلکه سالب الملكية هست از یک ناحیه دیگه قابل تطبیق نیست و ما گفتیم ماهیت کلی به این است که فرد در خارج داشته باشد، این فرد در خارج ندارد، چیز مقید به ذهن که در خارج فرد ندارد تا به اعتبار آن مال بشود. اگر مقصود این است که فی الذمة، ذمه ظرف باشد، می گوئیم لا بأس، آن اشکال دیگه نیست. حالا اشکال های دیگر باشد یا نه،

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

موضوع: بیع فضولی

کار نداریم. ولی اگر مقصود از بعثُ من زید یعنی بر عهده زید، که آن متعهد باشد که آن را تبدیل کند به خارج، این لا بأس به و درست است. این کلام مرحوم امام قدس سره است که من عرض کنم. ایشان فرموده که «ثم...» عنوان بحث هم این است «کیفیه التعین الکلی فی الذمة باضافة البیع الیها فی اللفظ بأن یقول بعث من قبل الزید، أو یقول بعث من زید، أو بنية ذلك و اما اضافة الکلی الیها فقد مر الاشکال فیها» که گفتیم این کلی عقلی می شود تطبیق به خارج نمی شود پس اشکال دارد. «ولو قیل بیع من ذمته علی أن تكون الذمة ظرفاً لا قیداً» مقصودش این باشد که ذمه را دارد ظرف قرار می دهد نه قید قرار می دهد. ایشان می گوید آن اشکال تطبیقی را ندارد، اشکال دیگری می کنند که حالا بعداً اشاره می کنیم. «نعم یمکن التعین بالجعل انشائاً علی الذمة فیقول بعث علی ذمة فلان و یمکن المراد من ذمة فلان ذلك» نمی خواهد تقیید کند من ذمة فلان، بلکه مقصودش این است که برعهده اوست. «فلو ذکر فی اللفظ ذلك فأجاز اصیل فالظاهر صحته و وقوعه لصاحب الذمة» پس بنابراین بین العلمین باید گفت این نزاع، نزاع لفظی است. به این شکل امام هم می گوید اشکال ندارد. آن که امام دارد اشکال می کند، این است که اگر مقصود آن باشد فلذا گفتیم آن روز که این جا در مسأله یک فقیه می تواند تفصیل بدهد، بگوید این فضولی که می آید می فروشد باید ببینیم مقصودش چیست. اگر به نحو اضافه است اشکال ندارد. اگر نه به نحو اضافه نیست بلکه به این است که این چیزی که عقلاء در ذمه او اعتبار می کنند، من این را بر عهده او گذاشتم. این جا اشکالی ندارد و مثلاً می توانیم بگوییم اشکال ندارد و للكلام تتمه که ان شاء الله جلسه بعد. فردا بالاخره چون بزرگانی به عنوان شهادت حضرت سبط اکبر سلام الله علیه و ارواحنا فداء قرار دادند و سیمای شهر و حوزه، سیمای عزا و اینها است دیگه شاید مثلاً جلسات درس بخواهد تشکیل بشود یک وقت منافات با آن داشته باشد، فردا را تعطیل می کنیم ان شاء الله پس فردا. و صلی الله علی محمد و آله.

پایان.